

بدون تاریخ، بدون امضا؛^۱ حکایت ممنوع‌الکاری اداری / قضایی هنرمندان در حقوق ایران

و حید آگاه*

چکیده

یکی از ابعاد مداخله برخی دولت‌ها در تولید و عرضه آثار هنری از جمله موسیقی، تئاتر و سینما، ممیزی (سانسور) است که فرم و محتوا را در بر می‌گیرد. اما در ایران، این ممیزی به طرز عجیبی درخصوص شخص هنرمندان نیز وجود دارد که به «ممنوع‌الکار شدن» مشهور است یعنی آثار هنری، موضوع ممیزی نیست و خالق آن، رأساً مورد ممیزی قرار می‌گیرد. پدیده‌ای که با اعمال ممنوعیت یا محدودیت در اشتغال هنری افراد، از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی نیز برقرار بوده است. در پژوهش حاضر، این مهم از منظر حقوق موضوعه بررسی شده و نتیجه حکایت از این دارد که منابع حقوق نظام مجوزدهی در ایران، دلالتی بر صلاحیت اداره مبنی بر منع فعالیت هنری اشخاص، فارغ از آثار هنریشان ندارد؛ لذا مطابق اصول سه‌گانه «قانونی بودن جرم و مجازات و رسیدگی قضایی به آنها» و قوانین و مقررات، صرفاً می‌توان از طریق مجازات‌های تکمیلی، دستورهای حین تعلیق مجازات، تعویق صدور حکم و آزادی مشروط، آن هم تنها با رأی قطعی محاکم ذی‌صلاح دادگستری، افراد را از شغل هنریشان بازداشت؛ بنابراین منع فعالیت هنرمندان از طرق اداری و از جمله توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در روبه‌عملی، جایگاهی در منابع حقوق نداشته و فراحقوقی ارزیابی می‌شود.

کلیدواژه‌ها:

ممنوع‌الکاری اداری، ممنوع‌الکاری قضایی ممیزی (سانسور)، ممیزی هنرمندان، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱. نام فیلمی به کارگردانی وحید جلیوند (۱۳۹۵)

مقدمه

ظرف حقوق در ایران در فهرست پرشمار مظلوف‌های خود، آثار هنری را نیز دارد. چه اینکه آثار هنری تحت زعامت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی درگیر نظام مجوزدهی هستند. یک شیوه مواجهه با هنر و آثار هنری که طی آن، برای ایجاد و عرضه محصولات هنری می‌بایست از دولت اجازه گرفت. امری مغایر با قانون اساسی ایران و فوران آزادی‌های موجود در آن،^۱ که در حقوق موضوعه موسیقی، تئاتر و سینما، سابقه‌ای دیرینه و کاستی‌ها و نقایص پرجمعی دارد.^۲ نظام مجوزدهی فیلم‌ها، نمایش‌ها و آثار موسیقایی از یک‌سو شامل مراحل ساخت و عرضه و از سوی دیگر دربرگیرنده فرم و محتواست که ممیزی یا سانسور از ابعاد این طریقه پیشینی مداخله در آثار هنری است؛ اما دامنه نظام مجوزدهی به همین جا ختم نشده و پدیده‌ای به نام ممنوعیت از فعالیت هنرمندان توسط وزارت فرهنگ وجود دارد که سابقه‌ای به درازای انقلاب اسلامی دارد. امری مشهور به «ممنوع‌الکار شدن» که از نظر ادبی صحیح نیست، زیرا واژه فارسی «کار» با الف لام عربی معرفی شده و ترکیبی اشتباه را صورت داده که البته از همان ابتدای این اقدام، استفاده شده و به صورت غلطی مصطلح درآمده که در مقاله نیز از همین اصطلاح استفاده شده تا حق مطلب ادا شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. ر.ک: آگاه، وحید، امکان‌سنجی افاده نظام صدور مجوز آثار هنری از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تحقیقات حقوقی، بهار ۹۶، شماره ۷۷، صص ۲۹۳-۲۱۷.
۲. برای سه‌گانه موسیقی، تئاتر و سینما ر.ک: ۱. آگاه، وحید، تحلیل نظام صدور مجوز اجراهای صحنه‌ای موسیقی و نظارت بر آنها در ایران، پژوهش حقوق عمومی، سال بیستم، تابستان ۹۷، شماره ۵۹، صص ۱۶۰-۱۳۷. ۲. آگاه، وحید، کاوشی در حقوق اداری نظام صدور مجوز هنرهای نمایشی در ایران، حقوق اداری، سال ششم، پاییز ۹۷، شماره ۱۶، صص ۳۷-۹. ۳. آگاه، وحید، تحلیل نظام صدور مجوز تولید و عرضه آثار سینمایی در حقوق اداری ایران، حقوق اداری، سال پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، شماره ۱۳، صص ۶۱-۳۳.

ممنوعیت فعالیت هنرمندان یا همان ممیزی ایشان در مورد بسیاری از هنرمندان رخ داده است. چنان‌که فریدون گله،^۱ محمد رحمانیان،^۲ ناصر ملک مطیعی،^۳ باران کوثری^۴ و کورش یغمایی^۵ از جمله کارگردانان سینما و تئاتر، بازیگران و خوانندگانی هستند که کاملاً یا در مقطعی دچار ممنوع‌الکاری شده‌اند. هرچند که اصولاً مقوله ممیزی هنرمندان توسط مراجع رسمی تکذیب شده و به طور رسمی اعلام نمی‌شود. کما اینکه در مورد بازی بهروز وثوقی در نسخه اولیه فیلم «آشغال‌های دوست‌داشتنی» ساخته محسن امیربوسفی به‌رغم توقیف فیلم از جمله به این دلیل و حذف قسمت‌های ایشان از فیلم، سازمان سینمایی نه‌تنها از تأیید این مهم سرباز زده، بلکه به غیرقانونی بودن این ممنوعیت، اذعان داشته است.^۶

در مقاله حاضر ممنوعیت هنرمندان از فعالیت هنری، از دیدگاه قوانین و مقررات ایران نقد شده تا منابع حقوقی آن کشف شود؛ بدین لحاظ، سوال اصلی پژوهش، نسبت این پدیده با نظم حقوقی و قانونی یا غیرقانونی بودن آن است. مقاله در سه بند ارائه می‌شود: ممنوع‌الکاری اداری، ممنوع‌الکاری قضایی و رویه عملی ممنوع‌الکاری.

گفتار نخست. ممنوع‌الکاری اداری هنرمندان در حقوق ایران

۱. درستکار، رضا و دیگران، فریدون گله؛ زندگی و آثار، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۰، صص ۵، ۸، ۲۲، ۲۲۷ و ۲۳۸-۲۳۳.
۲. ر.ک: گفت‌وگو با محمد رحمانیان به بهانه بازگشتش به ایران و اجرای نمایش «ترانه‌های قدیمی»؛ **آزمونی برای ماندن**، بهار، ۹۲/۶/۱۲، شماره ۲۱۲، ص ۸.
۳. ر.ک: ناصر ملک مطیعی در گفت‌وگو با شرق؛ از دو طرف، **تحت فشار بودم**، شرق، سال یازدهم، ۹۲/۱۰/۱۸، شماره ۱۹۲۳، ص ۸.
۴. ر.ک: نه وزارت ارشاد، نه حوزه هنری، مرجع حذف باران کوثری کجاست؟ ادامه توقیف‌های بی‌دلیل، **مغرب**، ۹۱/۹/۲، شماره ۷۷، ص ۱۴.
۵. ر.ک: آداب فراموشی؛ گفت‌وگو با کورش یغمایی، تجربه، سال چهارم، دوره جدید، مهر ۹۳، شماره ۳۲ (پیاپی ۱۰۹)، صص ۷۰-۶۹، ۷۲ و ۷۴.
۶. ر.ک: نامه شماره ۱۳۹۷/۴/۱۳ مورخ ۱۵/۲۷۶۰۴۷ محمد مهدی حیدریان - رئیس پیشین سازمان سینمایی و مشاور وزیر فرهنگ - به وزیر فعلی فرهنگ مبنی بر عدم ممنوعیت فعالیت هنرمندان به صرف حضور در آثار قبل از انقلاب: <https://www.tabnak.ir/fa/news/۹۴۸۲۲۹>

در این بند، طی سه قسمت، معنای ممنوع‌الکاری اداری، قانونی و غیرقانونی بودن آن و انتشار آن بحث شده است.

بند اول. مفهوم ممنوع‌الکاری اداری

مواجهه حکومت‌ها با هنر و آثار هنری در دو مقوله عمده مداخله و نظارت جای می‌گیرد و ممنوع‌الکاری اداری، ذیل چتر مداخله شناسایی می‌شود. مداخله مربوط به قبل یا حین عمل یا اقدام است. در این قسم از ممنوعیت فعالیت هنری، اداره یعنی بخشی از ساختار حکومت، از تدوام اشتغال به حرف هنری ممانعت می‌نماید. ممنوعیتی که می‌توان عناوین پیش‌گیری، پیش‌گیرانه، احتیاطی و بازدارنده را نیز درباره آن به کار برد؛ لذا اینجا محکمه‌ای در کار نیست و اداره‌ای که مسئولیت امور هنری کشور را برعهده دارد، با صلاحیت تکلیفی یا تشخیصی خود، امکان پرداختن به مشاغل هنری را از هنرمندان سلب می‌کند. در این نظام، ممیزی آدم‌ها یا ممانعت از فعالیت هنری افراد با عدم صدور پروانه، عدم تمدید آن یا عدم صدور مجوز فعالیت انجام می‌شود. بدین شکل، با کار هنری هنرمندان مخالفت می‌شود و افراد، ممنوع‌الکار می‌شوند. پسوند اداری در اینجا مقابل قضایی قرار می‌گیرد و می‌دانیم که اعمال اداری و قضایی، دو کارویژه مجزای حکومت‌ها هستند.

ممنوع‌الکاری هنرمندان در هر صورت موجب تفویض حق‌ها و آزادی‌ها یا همان حقوق هنری ایشان می‌شود و در این میان، تفاوتی بین نوع اداری با قضایی نیست. حق‌هایی چون آزادی بیان هنری، آزادی انتخاب شغل یا حرفه هنری، مشارکت در زندگی فرهنگی، آزادی آموزش هنر، حمایت مادی و معنوی از آثار هنری و درنهایت حق بر تعیین سرنوشت هنری که در برگیرنده تمامی حق‌های سابق‌الذکر است^۱ و شخصیت فرهنگی و هنری فرد را متبلور می‌سازد.

ممنوع‌الکاری با تضييع حق‌های مزبور، هنرمندان را به سمت تغيير شغل یا مهاجرت به کشوری که بتواند آزادانه به فعالیت هنری بپردازد، سوق می‌دهد، یا او را به ادامه فعالیت هنری به‌طور غیررسمی و زیرزمینی دلالت می‌کند. گزینه‌ای که اولاً با ترس و اضطراب همیشگی مواجهه با پلیس اداری حکومت همراه است. ثانیاً امکان کسب درآمد در بخش رسمی اقتصاد را منتفی نموده و فعالیت هنری عملاً به کاری دلی، اما از نظر اقتصادی؛

۱. آگاه، وحید، هنرمندان یا بی‌هنر؟ تحلیل حق‌های هنری در منشور حقوق شهروندی و ارائه مانیفست، اخلاق زیستی (ویژه‌نامه حقوق شهروندی و حقوق بشر)، سال نهم، بهار ۱۳۹۸، شماره ۳۳، صص

رایگان یا قاچاق تبدیل می‌شود، زیرا در کشورهای دارای این نظام، داد و ستد آثار هنری زیرزمینی، جرم، محسوب شده و قابل مجازات است.

ممنوع‌الکاری قضایی از موارد مقبول تحدید حق‌ها و آزادی‌هاست. چنان‌که اصولاً در حقوق کیفری، با جرم‌انگاری و مجازات نمودن، حقوق شهروندی، بیشتر از حمایت، نقض می‌شود؛ لذا تفاوت این دو نوع ممنوع‌الکاری، در تحدیش یا عدم تحدیش حقوق هنری هنرمندان نیست، بلکه در قانونی و مطلوب بودن است، چراکه در هر صورت، حق‌های هنری هنرمندان نقض می‌گردد.

بند دوم: ممنوع‌الکاری اداری؛ قانونی یا غیرقانونی؟

استقرار نظام مجوزدهی برای هنرمندان نیازمند تصریح است و برای این مهم باید به دنبال منبع حقوقی صدور مجوز برای هنرمندان در ایران بود:

مهم‌ترین قانون مربوط، «قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» مصوب ۱۳۶۵/۱۲/۱۲ مجلس است. در این قانون، مداخله حکومت سوای رسانه‌ها، صنعت چاپ و ورود و خروج آثار هنری که خارج از بحث این نوشته است؛ ممیزی هنرمندان صرفاً از سه بند ماده ۲ برمی‌آید که ناظر به «وظائف اساسی» این وزارتخانه است:

بندهای ۱۷- ۲۲ و ۲۳ که «صدور اجازه تأسیس یا انحلال» را به ترتیب درخصوص «مؤسسات آزاد آموزش‌های هنری و فرهنگی و سینمایی و نیز انجمن‌های فرهنگی و هنری»، «مراکز، مؤسسات و مجامع فرهنگی، مطبوعاتی، خبری، هنری، سینمایی، سمعی و بصری» و «مراکز و مؤسسات فیلم‌سازی، سناریونویسی، سینماها، کانون‌ها و مراکز نمایش فیلم، عکاس‌خانه‌ها و تولیدکنندگان نوار سمعی و بصری» ذکر نموده است؛ لذا تنها می‌توان اشخاص حقوقی مرتبط با موسیقی، تئاتر و فیلم را مشمول این بندها دانست و تجویزی در باب اشخاص حقیقی مشاهده نمی‌شود؛ کماینکه نظام مجوزدهی استثناء بوده و اصل بر آزادی است و نمی‌توان از تکنیک‌های تفسیری استفاده نمود. حتی اگر خلاف اصول تفسیری و حقوق شهروندی نیز تفسیر نماییم، این مهم مربوط به آثار هنری است و نه خالق و تولیدکننده آنها و در بدترین حالت می‌توان از صدور مجوز برای آثار هنری صحبت نمود و

نه خود هنرمندان.

تبصره ماده ۲ نیز موید این ادعاست: «در هریک از موارد ماده ۲ (بندهای ... ۱۷- ۲۲ و ۲۳) در صورتی که انحلال هر مرکز، مؤسسه، مجمع، کانون، چاپخانه و یا انجمن به حقوق مکتسبه اشخاص مربوط باشد و افراد ذی‌نفع شاکی باشند، انحلال منوط به حکم دادگاه صالح خواهد بود». در این تبصره، انحلال که بالاترین مجازات و همان حکم مرگ برای اشخاص حقوقی است، در ید وزارتخانه نبوده و نیاز به حکم دادگاه دارد و نمی‌توان حالتی را تصور نمود که انحلال، حقوق مکتسبه را مخدوش نکند؛ لذا حتی وزارت فرهنگ نمی‌تواند مجوزی را که خود به اشخاص حقوقی داده، لغو کند و برای این مهم نیاز به محکمه می‌باشد. تبصره‌ای به‌غایت صحیح و در مسیر احترام به اصالت حق‌ها و آزادی‌های شهروندان. چه اینکه وزارت فرهنگ، دستگامی اجرایی در داخل حکومت دولت بوده و صلاحیتش محدود به قانون و حقوق بشر است و نمی‌توان با آموزه‌های حقوق خصوصی، وظائف و اختیارات اداره‌ای را در حقوق عمومی تفسیر نمود.

گفتنی است در باقی مفاد این قانون، از «هدایت، حمایت و نظارت» صحبت شده که با نظام مجوزدهی متفاوت بوده و خارج از بحث ماست. ^۱چنان‌که هر جا مقنن نظر به صدور مجوز داشته، از این لفظ استفاده نموده است.

«قانون تعطیل مؤسسات و واحدهای آموزشی و تحقیقاتی و فرهنگی که بدون مجوز قانونی دایر شده و می‌شود» مصوب ۱۳۷۲/۱۰/۷ مجلس نیز قابل توجه است که طی «قانون استفساریه از مؤسسات و واحدها و مراکز فرهنگی مندرج در قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ...» مصوب ۱۳۷۶/۱/۳۱ به «کلیه مؤسسات و مراکز فرهنگی» که وزارت فرهنگ با توجه به قانون اهداف و وظایف خود و سایر قوانین و مقررات، مجاز به صدور اجازه تأسیس و انحلال آنها است، تسری یافت؛ اما این قانون هم مثل قانون اهداف و وظایف، صرفاً در باب مؤسسات و مراکز است و استدلال پیش‌گفته، اینجا نیز صادق است.

تصریح به اخذ مجوز با تصویب «قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری، فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند» در ۱۳۷۲/۱۱/۲۴ رسمیت یافت. قانونی که با ابزار جرم‌انگاری، نظام صدور مجوز را با ضمانت اجری کیفری تصدیق و تثبیت کرده است. ماده ۲ با عنوان اینکه هرگونه فعالیت تجاری در زمینه تولید، توزیع، تکثیر و عرضه نوارهای

۱. ر.ک: بندهای ۱۵ تا ۱۷، ۱۹ و ۲۲ تا ۲۴ ماده ۲.

صوتی و تصویری، نیاز به اخذ مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دارد، ادبیات «مجاز» و «غیرمجاز» را قانونی نمود.

وفق تبصره ۱ نیز، «نیروهای انتظامی موظفند ضمن ممانعت از فعالیت این‌گونه افراد و مراکز نسبت به پلمب این‌گونه مراکز و دستگیری افراد طبق موازین قضایی اقدام نمایند». در همین قانون، معنای «عوامل اصلی تولید» بیان شده و مطابق تبصره ۱ بند الف ماده ۳، عوامل اصلی تولید آثار سمعی و بصری عبارتند از تهیه‌کننده (سرمایه‌گذار)، کارگردان، فیلمبردار، و بازیگران نقش‌های اصلی. نکته مهم در خصوص این قانون که از نامش هم پیداست، جرم‌انگاری برای مطلق «تهیه، تولید و توزیع» آثار سمعی بصری غیرمجاز است؛ لذا هم آثار مستهجن و مبتذل را شامل است و هم آثار غیر اینها که صرفاً دارای مجوز از وزارت فرهنگ نیستند.

این قانون، به جای اصلاح، مجدداً در ۱۳۸۶/۱۰/۱۶، تصویب شد! و ضمن تشدید مجازات و اضافه شدن جرائمی در عرصه صوت و تصویر که خارج از بحث این مقاله است؛ قالب صوت و تصویر نیز به روز شد و مثلاً در ماده ۲ مورد بحث ما، هرگونه فعالیت تجاری از صرف «نوارهای صوتی و تصویری» به «آثار، نوارها و لوح‌های فشرده صوتی و تصویری» تغییر یافت. ضمن آنکه به ماده ۳ که در باب آثار مستهجن و مبتذل بود، بند (ج) با مجازات جزای نقدی و در صورت تکرار، حبس اضافه شد: «عوامل تهیه، تکثیر و توزیع نوارها و لوح‌های فشرده سمعی و بصری که برابر قانون باید دارای پروانه و مجوز عرضه و فروش باشند، در صورت نداشتن پروانه نمایش و مجوز عرضه و فروش، ولو آنکه فاقد صحنه‌های مستهجن و مبتذل باشد...».

با این حال در این قانون نیز، اولاً به اخذ مجوز برای آثار اشاره شده و نه هنرمندان. ثانیاً موضوع، فعالیت تجاری و تهیه و تکثیر و توزیع است و فعالیت‌های هنری عام‌المنفعه و غیرتجاری، خارج از شمول قانون است. ثالثاً صرفاً قالب نوار و لوح فشرده مطمح نظر است و تئاتر و اجرای زنده موسیقی را دربر نمی‌گیرد.

سوای بحث انطباق با قوانین، در مقررات مربوط به تشریفات صدور مجوز آثار موسیقایی، نمایشی و سینمایی نیز به اخذ مجوز برای هنرمندان اشاره‌ای نشده و «آیین‌نامه نظارت بر

اجرای برنامه‌های صحنه‌ای موسیقی و نحوه صدور مجوز اجرا و تبلیغات» مصوب ۱۳۷۹/۷/۷ وزیر فرهنگ، «سیاست‌های هنرهای نمایشی» مصوب ۱۳۷۸/۱۱/۲۶ و «ضوابط نظارت بر نمایش و صدور پروانه» مصوب ۱۳۷۹/۲/۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی، «آیین‌نامه بررسی فیلم‌نامه و صدور پروانه فیلم‌سازی» مصوب ۱۳۶۸/۵/۱۴ هیئت‌وزیران با اصلاحات بعدی و «آیین‌نامه نظارت بر نمایش فیلم و اسلاید و ویدئو و صدور پروانه نمایش آنها» مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۴ هیئت‌وزیران با اصلاحات بعدی؛ هیچ نشانی از ممیزی افراد ندارد؛ لذا از این باب نیز، اخذ مجوز برای هنرمندان، فاقد وجهت قانونی است.

البته در مقررره جدید کنسرت یعنی «شیوه‌نامه اجرایی برنامه صحنه‌ای موسیقی» مصوب ۱۳۹۵/۳/۲۵ وزیر فرهنگ، این مهم خلاف مصوبه قبلی، پیش‌بینی شده و بند ۴ ماده ۳ در بیان بخشی از مراحل دریافت مجوز، به «استعلام دفتر موسیقی وزارتخانه از حراست معاونت امور هنری جهت تأیید صلاحیت اعضاء گروه» اشاره دارد. اعضاء گروه نیز وفق ماده یک شیوه‌نامه، یعنی شخص یا اشخاصی اعم از خواننده، نوازنده و هم‌خوانان که مشخصات آنها قبلاً برای اجرای قطعات به عنوان گروه موسیقی به دفتر موسیقی اعلام شده است. این لزوم اخذ مجوز برای هنرمندان گروه کنسرت (و نه قطعات موسیقی) در بند ۲ ماده ۶ و بند ۸ بخش الف ماده ۴ نیز تکرار شده و برگزارکننده به انطباق اعضای گروه با فهرست تأیید صلاحیت شده و ممانعت از حضور افراد فاقد مجوز در صحنه کنسرت الزام گردیده است. البته باید در نظر داشت این تکلیف به دلیل عدم انطباق با قوانین موجود، اگر به معنای تأیید و رد صلاحیت توسط وزارت فرهنگ و دیگر نهادها باشد، غیرقانونی، غیرقابل اجرا و قابل ابطال در هیأت عمومی دیوان عدالت اداری است؛ اما اگر صرفاً به عنوان مسیری برای کنترل ممنوع‌الکاری قضایی باشد، پذیرفته است؛ زیرا اطمینان دستگاه اجرایی از عدم وجود رأی مرجع قضایی برای اجازه یا ممنوعیت فعالیت پربی‌راه نیست. هرچند که اصل بر آزادی فعالیت و عدم وجود ممنوعیت و محدودیت است، مگر آنکه خلافش ثابت شود؛ بنابراین:

- نظام مجوز دهی برای مطلق فعالیت های سینمایی، موسیقایی و تئاتر در قوانین موجود نیست .
- صرفاً برای آثار سینمایی که لاجرم در قالب صوت و تصویرند و برای آثار موسیقایی و تئاتر به صورت حامل‌های سمعی و بصری، نیاز به مجوز است.
- برای اجرای زنده تئاتر و موسیقی (و نه به صورت ضبط شده) قانونی برای لزوم اخذ

مجوز وجود ندارد.

- هیچ منبع قانونی برای استقرار نظام مجوزدهی شخص هنرمندان - سوای آثارشان - وجود ندارد و وزارتخانه باید تنها آثار را بررسی نماید و مجوزی برای صدور مجوز افراد نیست.

گفتنی است در مقررات نیز سوای مقررده سال ۹۵ کنسرت که شرح آن رفت، تصریح یا تلویحی درخصوص اجازه وزارت فرهنگ برای فعالیت هنری افراد(و نه آثار) نیست و اگرهم بر فرض محال، به‌طور محرمانه وجود داشته باشد، به دلیل مغایرت با قانون عادی و عدم دسترسی شهروندان و پذیرفته نبودن منبع حقوقی موجد حق و تکلیف به صورت محرمانه، محکوم به رد و عدم اجراست.

بند سوم. ممنوع‌الکاری اداری و حیثیت هنرمندان؛ انتشار قانونی حکم غیرقانونی؟

در نظام تأمیننی علی‌رغم اینکه هنرمندان به‌طور غیرقانونی، ممنوع‌الکار می‌شوند، اما این مهم به‌سرعت توسط رسانه‌ها خبری شده و حتی در وزارت فرهنگ صحبت از رایزنی و مذاکره جهت رفع آن می‌شود! حال آنکه در نظام تعقیبی که ممنوع‌الکاری با حکم قطعی دادگاه ذیصلاح انجام می‌شود، انتشار احکام قضایی تابع ضوابط خاص قانونی است و رسانه‌ها اجازه انتشار هر جرم و محکومیتی را ندارند و عدم رعایت، عواقب قانونی دارد، مثلاً در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ (زین پس، ق.م.ا.) که مجازات‌ها به ۸ درجه تقسیم شده و درجه ۸ سبک‌ترین مجازات‌هاست، «انتشار حکم قطعی در رسانه‌ها» خود مجازاتی مستقل و از درجه ۶ است. در مثال دیگر، طی ماده ۳۶، «حکم محکومیت قطعی در جرائم موجب حد محاربه و افساد فی الارض یا تعزیر تا درجه چهار و نیز کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال در صورتی که موجب اخلال در نظم یا امنیت نباشد، در یکی از روزنامه‌های محلی در یک نوبت منتشر می‌شود». در تبصره این ماده هم از جرائمی نام برده که انتشار حکم محکومیت قطعی به آنها باید به صورت الزامی در رسانه ملی یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر شود؛ لذا هرقدر در نظام تعقیبی ممنوع‌الکاری، در انتشار حکم قطعی سخت‌گیری شده؛ در نظام تأمیننی چنین نیست و ممنوع‌الکاری غیرقانونی و فراحقوقی به همین شکل نیز، منتشر شده که موجب تضییع بیشتر حقوق هنرمندان می‌شود.

گفتار دوم. ممنوع‌الکاری قضایی هنرمندان در حقوق ایران

طی بند حاضر، در سه قسمت، معنای ممنوع‌الکاری قضایی، پایه‌های حقوقی آن و قالب ممنوع‌الکاری قضایی به عنوان مجازات مطالعه و نقد شده است.

بند اول. مفهوم ممنوع‌الکاری قضایی

کنترل یا نظارت، امری است مضاف که همیشه نیاز به مضاف‌الیه یا متعلق دارد، یعنی مقوله‌ای باید باشد و عملی انجام شود که بر آن نظارت شود؛ لذا همیشه، پسینی است. نظارت، بررسی اقدامات انجام شده با هدف حصول اطمینان از رعایت ضوابط است.^۱ از جمله مقوله‌های نظارت حکومت بر مردم، کنترل هنر است؛ لذا نظارت بر هنر پس از تولید و عرضه آثار هنری معنا پیدا می‌کند. در این راستا، هنرمندان دوشادوش سایر افراد جامعه، با کنار نهادن محافظه‌کاری، پای اقدامات خود - تولید و عرضه آثار هنری - می‌ایستند. به دیگر سخن، «هنرمندان بهای ورود به قلمرو واقعیت و خطر کارکردن در فضای محوشدن مرزهای میان واقعی و غیرواقعی را می‌پردازند و این بها در شکل از میان رفتن آن حق ویژه هنری، آن مجوز شاعرانه و آن آزادی خاص هنرمندان، خود را نشان می‌دهد».^۲ در نظام ممنوع‌الکاری قضایی یا تعقیبی، هنرمند از ترس مرگ، خودکشی نکرده، جسارت می‌یابد و با پس زدن ترس از سلیقه کارکنان حکومت، اثر خود را آزادانه منتشر و خود را در عرصه عمومی، ارزیابی می‌کند؛ لذا متصور است که برای اثر هنری خود به دادگاه فراخوانده شده و مآلاً با حکم دادگاه از فعالیت هنری منع شود. در این شیوه، هنرمند صرفاً در برابر دستگاه قضایی یا دادگاه‌های اداری، پاسخگو بوده و طی یک دادرسی عادلانه، می‌تواند از خود و اثرش دفاع نماید.

بند دوم. پایه‌های ممنوع‌الکاری قضایی

در نظام تعقیبی، امکان ممنوع‌الکاری یا ممنوعیت از فعالیت در حرفه یا شغلی خاص وجود دارد. چه، ممنوع‌الکاری، تحدید حق بر آزادی انتخاب شغل و سایر حق‌های هنری

۱. راسخ، محمد، نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی، تهران: دراک، ۱۳۸۸، صص ۱۶-۱۵ و ۲۱-۱۹.

۲. صحاف زاده، علیرضا، هنر هویت و سیاست بازنمایی، مطالعه‌ای در تاریخ اجتماعی هنر آمریکا، تهران: بیدگل، ۱۳۸۹، صص ۱۶۴.

پیش گفته بوده و تهدید حق - آزادی نیاز به نص قانونی اعم از جرم‌انگاری یا غیر آن دارد. نظامی بر پایه سه اصل عمده «قانونی‌بودن جرم، مجازات، اجرای مجازات و رسیدگی در دادگاه» که در حقوق موضوعه ایران، منابع کافی برای استناد و اعمال دارد:

اصل قانونی بودن جرم در اصل ۱۶۹ قانون اساسی، ماده ۲ ق.م.ا. سابق مصوب ۱۳۷۰ و مواد متعدد ق.م.ا. فعلی مصوب ۱۳۹۲ از جمله مواد ۲، بند الف ماده ۷ (جرم‌بودن رفتار ارتكابی در خارج کشور به موجب قانون ایران) و ۱۰ (لزوم جرم‌انگاری در قانون قبل از وقوع جرم)؛ و اصل قانونی بودن مجازات و اجرا هم به موجب اصول ۳۶ و ۱۶۶ قانون اساسی و مواد ۱۲ و ۱۳ ق.م.ا. تثبیت شده است؛ لذا مجازات بدون مستند قانونی امکان‌پذیر نمی‌باشد و حتی تعزیز غیرمنصوص هم شامل اصول فوق‌الذکر است. چنان‌که هرچند طبق تبصره ۲ ماده ۱۱۵^۱ و ماده ۱۳۵،^۲ تعزیز بر دو نوع «منصوص و معین شرعی» و غیر آن است؛ اما ماده ۶۹ پیش روی ماست: «مرتکبان جرائمی که نوع یا میزان تعزیز آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده، به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند». بدین لحاظ، قانونی بودن مجازات‌ها در نظام حقوقی ایران مستقر شده و ماده ۶۹ صرفاً ناظر به مواردی است که رفتاری جرم‌انگاری شده، اما مجازات آن تعیین نشده که با عنایت به «رعایت دفعات، مراتب جرم و تأدیب از وعظ و توبیخ و تهدید» مرتکب به مجازات تعزیری از نوع جایگزین حبس محکوم می‌شود.

بنابراین جرائم سوای نیاز به نص قانونی می‌بایست در محکمه ذی صلاح، رسیدگی و در نهایت متهمان محکوم یا تبرئه شوند و اداره و به لسان مقنن، دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری از جمله وزارتخانه‌ها مجاز به رسیدگی به جرائم نیستند و تنها در موارد منصوص قانونی توسط مراجع شبه قضایی، صلاحیت رسیدگی به تخلفات مشخص قانونی دارند. امری که از آن به اصل قضایی بودن مجازات‌ها نیز یاد می‌شود.^۳

۱. ماده ۱۱۵- در جرائم تعزیری درجه ۶، ۷ و ۸ چنانچه مرتکب توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می‌شود. در سایر جرائم موجب تعزیز دادگاه می‌تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید.

«تبصره ۲- اطلاق مقررات این ماده و همچنین... این قانون شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود

۲. ماده ۱۳۵- در تعدد جرائم موجب حد و تعزیز و نیز جرائم موجب قصاص و تعزیز، مجازات‌ها جمع و ابتدا حد یا قصاص اجرا می‌شود، مگر حد یا قصاص، سالب حیات و تعزیز، حق الناس یا تعزیز معین شرعی باشد

۳. ر.ک: نوبهار، رحیم، اصل قضایی بودن مجازات‌ها؛ تحلیل فقهی حق بر محاکمه عادلانه، تهران: شهر دانش، ۱۳۸۹-

بند سوم: ممنوع‌الکاری قضایی به مثابه مجازات

الف: مجازات خاص ممنوع‌الکاری در حقوق موضوعه؟

مشخص شد که ممنوع‌الکاری هنرمندان می‌بایست مستند به قانون و جرائم و مجازات ایشان صراحتاً ذکر شده باشد تا در صورت رسیدگی و محکومیت قضایی، نهایتاً از فعالیت‌های هنری منع شوند. امری که در دو دسته قابل مطالعه است: یکی جرائم خاص هنرمندان در قوانین ذی‌ربط و دیگری، جرائم عمومی با مجازات ممنوعیت اشتغال به حرف و از جمله مشاغل هنری. از میان این دو، جرائم هنرمندان، قانون خاص ندارد و در قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ نیز مدنظر قرار نگرفته و منابع موجود عبارتند از:

۱- «قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند» مصوب ۱۳۸۶ که طی آن، آثار هنری مبتذل و مستهجن سمعی و بصری تعریف شده^۱ و در ماده ۱۰، انتشار این آثار از طریق ارتباطات الکترونیکی، سایت‌ها و ابزار مشابه دیگر نیز از مصادیق تکثیر و انتشار محسوب شده است. هم‌چنین وفق ماده ۲، «هرگونه فعالیت تجاری در زمینه تولید، توزیع، تکثیر و عرضه آثار»، نیاز به اخذ مجوز از وزارت فرهنگ دارد و فعالیت بی‌مجوز، جرم‌انگاری شده است.

۲- ماده ۱۰۴ ق.م.ا. مصوب ۱۳۶۲/۵/۱۸ و بعد از آن، ماده ۶۴۰ ق.م.ا. (کتاب پنجم - تعزیرات) مبنی بر جرم‌انگاری اینکه «هرکس... تصاویر... فیلم، نوار سینما و یا به‌طور کلی، هر چیز که عفت و اخلاق عمومی را جریحه‌دار نماید، برای تجارت یا توزیع به نمایش و معرض انظار عمومی گذار یا بسازد».

۳- ماده ۱۴ قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸/۳/۵ که در ماده ۷۴۲ ق.م.ا. جای گرفته و به تولید، انتشار و توزیع محتویات مستهجن و مبتذل از طریق سامانه‌های رایانه‌ای یا

۱. وفق تبصره ۵ بند الف و تبصره یک بند ب ماده ۳ این قانون: به آثار سمعی و بصری «مستهجن» گفته می‌شود که محتوای آنها نمایش برهنگی زن و مرد و یا اندام تناسلی و یا نمایش آمیزش جنسی باشد و مبتذل به آثاری اطلاق می‌گردد که دارای صحنه‌ها و صور قبیحه بوده و مضمون مخالف شریعت و اخلاق اسلامی را تبلیغ و نتیجه‌گیری کند

مخابراتی پرداخته است.^۱

۴- در جرایم عمومی هم، وفق کتاب پنجم ق.م.ا. مواد ۶۳۷ تا ۶۳۹ مبنی بر «ارتکاب روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا»، «تظاهر به عمل حرام در انظار عمومی»، «تشویق مردم به فساد و فحشا» و مواد ۶۹۷ و ۷۰۰ مشعر بر «افترا و اشاعه فحشا» و «نشر هجویه» قابل ذکر است.

با این حال در هیچ‌یک از مفاد خاص و عام مذکور، مجازاتی با عنوان «ممنوعیت موقت یا دائم از فعالیت هنری یا مشاغل هنری» مشاهده نمی‌شود و تنها در قانون نخست معنونه یعنی قانون نحوه مجازات اشخاصی... برای تولید و انتشار آثار مستهجن، ضمن مجازات‌های حبس و جزای نقدی، به «محرومیت از حقوق اجتماعی» نیز تصریح شده است؛^۲ لذا باید به قواعد عمومی مجازات‌ها در حقوق جزای عمومی مراجعه نمود، با این توضیح که محرومیت از حقوق اجتماعی، اشکال گوناگون دارد و سوای قالب و شرایط متفاوت آن، جملگی در سلب موقت حق‌های شهروندی مشترک است.

ب. ممنوع‌الکاری به عنوان مجازات تکمیلی

در قوانین مجازات اسلامی اسبق، سابق و فعلی یعنی قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱/۷/۲۱، ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰ و مصوب ۱۳۹۲ مجازات‌ها عبارتند از: قصاص، حد، دیه و تعزیرات. البته در قانون سال ۷۰، مجازات‌های بازدارنده هم بود که هم‌اکنون در تعزیرات ادغام شده است. مجازات تکمیلی، مجازاتی مازاد بر مجازات اصلی و در اختیار محکمه است که حسب شرایط محکوم‌علیه می‌تواند لحاظ شود و حتماً باید در حکم قید گردد.

این توضیح ضروری است که در ق.م.ا. جدید صرفاً کتاب‌های اول تا چهارم تغییر یافته و کتاب پنجم (تعزیرات) سوای اصلاحات اندکی که از سال تصویب داشته، بی‌تغییر مانده

۱. مطابق تبصره‌های ۱ و ۴ این ماده: «محتویات مبتذل و مستهجن» آن است که «دارای صحنه و صور قبیحه» و «تصویر، صوت یا متن واقعی یا غیرواقعی یا متنی که... بیانگر برهنگی کامل زن یا مرد یا اندام تناسلی یا آمیزش یا عمل جنسی انسان» باشد.

۲. در قانون مصوب ۱۳۷۲ محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات پیش‌بینی نشده بود.

است. از این رو، وجه تطبیقی صرفاً مربوط به چهار کتاب نخست است:

در قانون سال ۶۱، ممنوعیت از اشتغال به حرفه یا شغلی خاص در هیئت مجازات‌های تکمیلی در ماده ۱۴ و تبصره آن بدون تصریح به این مهم و با اصطلاح کلی «محرومیت از حقوق اجتماعی» تعبیه شده بود: «هرکس به علت ارتکاب جرم عمدی به حکم تعزیری محکوم شود، دادگاه می‌تواند محکوم‌علیه را به‌عنوان تتمیم حکم تعزیری، مدتی از حقوق اجتماعی محروم نماید. محرومیت از حقوق اجتماعی... باید... به تناسب جرم باشد».

حکم مزبور در مواد ۱۹ و ۲۰ قانون سال ۷۰ هم تکرار شد. اما در ماده ۲۳ قانون سال ۹۲، به‌طور متفاوتی مورد تصریح قرار گرفت: «دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری از درجه شش تا درجه یک محکوم کرده است، با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات‌های تکمیلی زیر محکوم نماید: ... پ - منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین». تبصره ۳ همین ماده، کیفیت اجرای مجازات‌های تکمیلی را به آیین‌نامه پیشنهادی وزیر دادگستری و مصوب رئیس قوه قضاییه موكول نموده که در ۱۳۹۳/۱۱/۲۶ تصویب شد. ماده ۹ این مقررده ذیل بند پ با عنوان «منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین»، سه حالت را متصور شده: ۱- اشتغال محکوم که ممنوعیت به کارفرما و یا بالاترین مدیر یا مسئول محل اشتغال ابلاغ می‌شود. ۲- محکوم دارای جواز کار یا پروانه اشتغال باشد که لغو می‌گردد. ۳- بیکار بودن محکوم که ممنوعیت به او ابلاغ می‌شود تا از اشتغال ممنوعه، خودداری نماید.

بنابراین، محرومیت از حقوق اجتماعی در قالب مجازات تکمیلی می‌تواند موجب ممنوع‌الکاری قضایی شود.

ج. ممنوع‌الکاری به عنوان مجازات تبعی

محرومیت از حقوق اجتماعی می‌تواند در شمایل مجازات تبعی نیز اعمال شود. در این مجازات‌ها برخلاف مجازات‌های تکمیلی که در اختیار قاضی است، به صورت قهری و با احراز شرایط قانونی اعمال می‌شود و نیازی به ذکر در رأی هم ندارد. در ق.م.ا. مصوب ۶۱، مجازات تبعی به‌رغم اینکه در عنوان فصل سوم، کنار مجازات تکمیلی بیان شده، در سه

ماده این فصل تصریحی ندارد.

این مهم در قانون سال ۷۰ نیز چنین است تا اینکه در اصلاحیه ۱۳۷۷،^۱ ماده ۶۲ مکرر به قانون، الحاق شد و تصویر مجازات تبعی را روشن ساخت. وفق این ماده، در جرائم عمدی، محکومیت قطعی کیفری به قطع عضو، شلاق حدی و حبس تعزیری به شرح ماده، موجب محرومیت از حقوق اجتماعی می‌شود که پس از انقضاء مدت تعیین شده و اجرای حکم، رفع اثر می‌گردد. تبصره یک هم این محرومیت را تعریف نموده: «حقوق اجتماعی عبارتست از حقوقی که قانونگذار برای اتباع کشور... و سایر افراد مقیم در قلمرو حاکمیت آن منظور نموده و سلب آن به موجب قانون یا حکم دادگاه صالح می‌باشد». فهرستی نیز از این محرومیت‌ها ارائه شد که ممنوعیت از اشتغال به‌طور کلی یا ممنوع‌الکاری هنری در آن نیست و بدین ترتیب، از سال ۷۰ تا زمان تصویب قانون سال ۹۲، ممنوعیت از مشاغل هنری در سیاهه مصادیق محرومیت از حقوق اجتماعی برآمده از مجازات تبعی نیست. هرچندکه در تبصره یک، از واژه «از قبیل» استفاده شده باشد، چون فهرست ماده ۶۲ مکرر غالباً در خصوص مشاغل بخش عمومی یا دولتی است و حرف هنری، دولتی نبوده و در بخش خصوصی، بازار کار دارد؛ لذا سختی با عناوین مذکور در ماده ندارد.

در قانون سال ۹۲، محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، در مدت زمان مقرر در این ماده محکوم را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند. اما نکته اینجاست که اولاً در ماده ۲۵، جرائم منجر به محکومیت مجازات‌های سالب حیات، حبس ابد، قطع و قصاص عضو و شلاق حد ذکر شده که تقریباً مجازات‌های تعزیری شامل نمی‌شود. ثانیاً در فهرست ماده ۲۶ ممنوعیت از اشتغال به حرف هنری ذکر نشده است. ضمن اینکه متفاوت با ماده ۶۲ مکرر سابق، موارد محرومیت از حقوق اجتماعی، احصا شده و تمثیلی نیست و نمی‌تواند با تشخیص قاضی به آن اضافه شود. البته می‌توان به بندهای (ت)، (ج) و (ر) اشاره کرد که به ترتیب، «انتخاب شدن یا عضویت در انجمن‌ها، شوراهای... و جمعیت‌ها به موجب قانون یا با رأی مردم»، «استخدام و یا اشتغال در کلیه دستگاه‌های حکومتی اعم از قوای سه‌گانه و سازمان‌ها و شرکت‌های وابسته به آنها، صداوسیما، جمهوری اسلامی ایران... شهرداری‌ها و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی و دستگاه‌های مستلزم تصریح یا ذکر نام» و «تأسیس، اداره یا عضویت در هیئت مدیره... مؤسسه آموزشی... فرهنگی» را ذکر نموده و می‌تواند در ارتباط با مشاغل

۱. رک: قانون اصلاح دو ماده و الحاق یک ماده و یک تبصره به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۷/۲/۲۷

هنری باشد؛ مثلاً عضویت هنرمند در مجامع قانونی هنری یا تأسیس و اداره مؤسسه هنری توسط وی یا کارگر و کارمندشدن در نهادهای هنری. با این حال باید توجه داشت که موارد معنونه در خصوص عضویت در محافل هنری یا ثبت و اداره مؤسسه، شغل نبوده و هنرمندان غالباً بدون اینها اشتغال دارند و تنها شاید بتوان اشتغال در مراکز دولتی و به بیان دقیق‌تر، دستگاه‌های اجرایی را شغل هنری دانست که تعداد آنها قابل‌اعتنا نبوده و بیشتر حرف هنری در بخش خصوصی مستقر است. ضمن اینکه همین موارد بسیار مضیق و محدود نیز، وفق تبصره ۲ ماده ۲۶ ابدی نبوده و با گذشت مدت‌های مندرج در ماده ۲۵ خاتمه می‌یابد.^۱

د. ممنوع‌الکاری در تعلیق مجازات

قالب دیگر محرومیت از حقوق اجتماعی، دستورهای ضمن نهاد تعلیق مجازات است. اینکه مجازات قطعی فرد به دلایل قانونی، معلق شده و به شرط رعایت دستورهای دادگاه در زمان تعلیق، اجرا نشود. در اولین ق.م.ا. وفق ماده ۴۰ محکمه می‌توانست در کلیه محکومیت‌های تعزیری، مجازات را با شرایطی چون فقدان یا زوال سابقه محکومیت مؤثر کیفری، ملاحظه وضع اجتماعی محکوم، اوضاع و احوالی موجب ارتکاب جرم و تعهد به زندگی شرافتمندانه، از دو تا پنج سال معلق نماید. مطابق تبصره ۳ نیز «دادگاه جهات و موجبات تعلیق و دستورهایی که باید محکوم‌علیه در مدت تعلیق از آن تبعیت نماید، در حکم خود تصریح و مدت تعلیق را... تعیین می‌نماید». در تبصره ۴ هم که دستورها را شمرده، به موجب بندهای ۲ و ۳، «خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین» و «اشتغال به تحصیل در یک مؤسسه فرهنگی» ذکر شده بود.

این مهم در مواد ۲۵ و ۲۹ ق.م.ا. سال ۷۰ تکرار شد و ادامه یافت. در ماده ۴۶ ق.م.ا. فعلی نیز ذیل عنوان «تعلیق مجازات» به تعلیق مجازات از یک تا ۵ سال اشاره شده و در ماده ۵۰ نیز به دستورهای دادگاه در زمان تعلیق اشاره نموده است؛ اما وفق ماده ۴۶ برای فهرست دستورها باید به ماده ۴۳ (شرایط تعویق صدور حکم) رجوع کرد. در بند(ج) ماده ۴۳ «خودداری از فعالیت حرفه‌ای مرتبط با جرم ارتكابی یا استفاده از وسایل مؤثر در آن» وجود دارد که به بحث ممنوع‌الکاری، مربوط و قابل استناد است.

علی‌هذا ممنوع‌الکاری هنرمندان می‌تواند از طریق دستور منع اشتغال به حرفه هنری در حکم تعلیق مجازات باشد.

۱. این مهم در خصوص بندهای (ب) و (ه) ماده ۶۲ مکرر نیز صادق است که به «عضویت در کلیه انجمن‌ها و شوراها و جمعیت‌هایی که اعضاء آن به موجب قانون انتخاب می‌شوند» و «استخدام در وزارتخانه‌ها، سازمان‌های دولتی، شرکت‌ها، مؤسسات وابسته به دولت، شهرداری‌ها، مؤسسات مأمور به خدمات عمومی...» اشاره دارد.

ه. ممنوع‌الکاری در آزادی مشروط هنرمند زندانی

آزادی مشروط، نهادی مربوط به مجازات حبس برای رهایی از زندان است. در ق.م.ا. سال ۶۱ مطابق ماده ۳۹ «هرکس برای مرتبه اول به علت ارتکاب جرمی به حبس تعزیری محکوم شود و نصف آن را گذرانده باشد»، ممکن است به حکم دادگاه صادرکننده دادنامه قطعی محکومیت با وجود شرایطی از آزادی مشروط استفاده نماید اما محکوم جز عدم ارتکاب جرم منجر به محکومیت در مدت آزادی مشروط که حداکثر تا ۵ سال بود، وظیفه ای نداشت؛ لذا ممنوع‌الکاری هنرمند ذیل چتر آزادی مشروط متصور نبود. اما در ق.م.ا. سال ۷۰، وفق تبصره ۳ ماده ۳۸ در آزادی مشروط زندانیان، «دادگاه ترتیبات و شرایطی را که فرد محکوم باید در مدت آزادی مشروط رعایت کند از قبیل... خودداری از اشتغال به شغل خاص... در متن حکم قید می‌کند که در صورت تخلف وی از شرایط مذکور یا ارتکاب جرم مجدد بقیه محکومیت وی به حکم دادگاه صادرکننده حکم، به مرحله اجرا درمی‌آید»؛ بنابراین ممنوع‌الکاری در آزادی مشروط هنرمند زندانی، ممکن شد. در ق.م.ا. کنونی نیز، ماده ۶۰ اشعار می‌دارد: «دادگاه می‌تواند با توجه به اوضاع و احوال وقوع جرم و خصوصیات روانی و شخصیت محکوم، او را در مدت آزادی مشروط، به اجرای دستورهای مندرج در قرار تعویق صدور حکم، ملزم کند. دادگاه، دستورهای مذکور... در حکم خود قید و به محکوم تفهیم می‌کند». دستورات ضمن تعویق صدور حکم نیز که در بند تعلیق گفته شد، در ماده ۴۳ مقرر شده و بند (ج) آن، امکان ممانعت به حرفه خاصی را تصریح نموده است.

بنابراین از سال ۷۰ تاکنون، ظرفیت قانونی ممنوع‌الکاری برای هنرمند محبوسی که به صورت مشروط آزاد شده، وجود دارد.

و. ممنوع‌الکاری با تعویق صدور حکم

تعویق صدور حکم از ابتکارات ق.م.ا. جدید است. وفق ماده ۴۰ «در جرائم موجب تعزیر درجه شش تا هشت دادگاه می‌تواند پس از احراز مجرمیت متهم با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده، در صورت وجود شرایط... صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد». در تعویق صدور حکم، اشکال ساده و مراقبتی پیش‌بینی شده (ماده ۴۱) و مستند به ماده ۴۳، قاضی

ممکن است در تعویق مراقبتی، مجرم را به یک یا چند دستور ملزم کند که بند (ج) آن، اشاره به خودداری از اشتغال به حرف هنری دارد. پس ممنوع‌الکاری هنرمند می‌تواند از دستورات قضایی در بحث تعویق صدور حکم باشد.

گفتنی است ماده ۳۰ ق.م.ا. فعلی اظهار می‌دارد: «منع از اشتغال به شغل، کسب، حرفه یا کار معین مستلزم لغو جواز کار یا پروانه کسب، حرفه یا کار است، مشروط به اینکه جرم به سبب اشتغال به شغل، کسب، حرفه یا کار ارتکاب یابد یا آن اشتغال وقوع جرم را تسهیل نماید». هم‌چنین مطابق بند الف ماده ۸ «آیین‌نامه نحوه اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه‌آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی و جایگزین‌های حبس» مصوب ۱۳۹۸/۲/۳ رئیس قوه قضاییه، «خودداری از فعالیت حرفه‌ای مرتبط با جرم ارتكابی یا استفاده از وسائل مؤثر در آن»، به آیین‌نامه راجع به نحوه اجرای مجازات‌های تکمیلی مصوب ۱۳۹۳ رئیس قوه ارجاع شده که شرح آن رفت؛ هم‌چنین وفق بندهای الف و ب ماده ۴۲، این مهم درخصوص دوره مراقبت، همان تدابیر مذکور در آیین‌نامه رئیس قوه در سال ۹۳ است یعنی ۱- ضبط مجوز محکوم در دوران محرومیت. ۲- عدم صدور مجوز تا پایان دوره مراقبت، در صورت فقدان مجوز. ۳- ابلاغ محرومیت به محکوم و کارفرمای او؛ لذا ممنوع‌الکاری از این طریق نیز محتمل می‌باشد.

ح. ممنوع‌الکاری در مجازات‌های جایگزین حبس

فصل نهم ق.م.ا. فعلی به مجازات‌های جایگزین حبس اختصاص دارد. طبق ماده ۶۴، این مجازات‌ها عبارتند از مواردی که در میان آنها، «محرومیت از حقوق اجتماعی» و «خدمات عمومی رایگان»، مدنظر ماست. شرایط مجازات جایگزین حبس، مواردی چون «گذشت شاکی موجود، وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم» است. در مواد ۶۵ تا ۸۷، به شقوق مختلف این مجازات‌ها و شرایط آنها پرداخته شده که دو مورد پیش‌گفته را به تفکیک بررسی می‌کنیم:

در محرومیت از حقوق اجتماعی باید به ماده ۲۶ مراجعه کنیم که در بحث مجازات‌های تبعی گفته شد و سلب اشتغال به حرف هنری جز مواردی مثل عضویت و اداره مجامع هنری و استخدام مقرر نشده است.

خدمات عمومی رایگان مطابق ماده ۸۴ عبارت است از خدماتی که با رضایت محکوم برای مدت معین، مورد حکم واقع می‌شود و تحت نظارت قاضی اجرای احکام اجرا می‌گردد. خدماتی عام‌المنفعه شامل امور آموزشی، درمانی، خدماتی، فنی حرفه‌ای، کارگری و کشاورزی.^۱ در دوران مجازات جایگزین حبس، دوره مراقبت تعریف شده که مستند به ماده ۸۳، دوره‌ای است که طی آن، محکوم به حکم دادگاه و تحت نظارت قاضی اجرای احکام به انجام یک یا چند مورد از دستورهای مندرج در تعویق مراقبتی محکوم می‌گردد. در تعویق صدور حکم نیز گفته شد که از دستورهای ضمن این نهاد حقوقی، می‌توان هنرمند را از شغل هنری بازداشت.

ماده ۸۷ هم اشاره دارد که «دادگاه می‌تواند ضمن حکم به مجازات جایگزین حبس، با توجه به جرم ارتكابی و وضعیت محکوم، وی را به یک یا چند مورد از مجازات‌های تبعی و یا تکمیلی نیز محکوم نماید. در این صورت، مدت مجازات مذکور نباید بیش از دو سال شود».

بنابراین در مجازات‌های جایگزین حبس از نوع محرومیت از حقوق اجتماعی، اولاً چون در فهرست این محرومیت‌ها، منع اشتغال به حرف هنری نیست، مجازات‌های جایگزین حبس به شمار فهرست امکانات قانونی ممنوع‌الکاری هنرمندان نیافزوده است. ثانیاً مطابق ماده ۸۷ یادشده، در کنار مجازات‌های جایگزین حبس می‌توان یک یا چند مورد از مجازات‌های تبعی یا تکمیلی را حداکثر به مدت ۲ سال، حکم داد. بدین لحاظ ممنوع‌الکاری سابق‌الذکر در بحث مجازات‌های تکمیلی، اینجا نیز ممکن است.

گفتار سوم. رویه عملی؛ ممنوع‌الکاری قضایی یا اداری؟

ممنوع‌الکاری هنرمندان از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی دارای سابقه است و هنرمندان بسیاری در مقاطع گوناگون، با مدت‌های متفاوت اعم از دائمی، طولانی و کوتاه و به دلایل متعددی ممنوع‌الکار شده‌اند که غالب آنها به صورت اداری، بدون رسیدگی قضایی و رعایت موازین قانونی سابق‌الذکر و بیشتر در حوزه‌های سینما، تئاتر و موسیقی بوده است. موضوعی که بررسی دلایل و فهرست آنها، پژوهش مستقل دیگری را می‌طلبد. اما ممنوع‌الکاری قضایی هم، بدون مثال هم نیست و می‌توان موارد نادر ذیل را نام برد:

۱. رک: مواد ۱ و ۲ آیین‌نامه اجرایی ماده ۷۹ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۳/۶/۵ هیئت‌دولت.

در ابتدای پیروزی انقلاب، نگاه به هنر و هنرمندان پیش از آن مثبت نبود و جدا از اعمال راهی اداری در لباس قانون برای امکان بازنشستگی و جلوگیری از فعالیت هنرمندان فعال در رژیم گذشته، افراد به دادگاه احضار شدند و بدون رسیدگی قضایی صرفاً از طریق محکمه به آنها اعلام شد که حق فعالیت ندارند؛ لذا در این شیوه، مرجع اعلام‌کننده به جای اداره، دادگاه بود و اساساً دادرسی صورت نگرفت که کار به ارائه ادله و درکل، اعمال موازین دادرسی برسد. عملی در عدم انطباق با نظم حقوقی و قوانین که هرچند در میانه متوقف شد، اما تا سال‌های سال، آثارش باقی ماند و حق فعالیت بسیاری از هنرمندان مزبور را مخدوش ساخت. امری که رضا کرم‌رضایی از بازیگران دچار شده به این مهم که البته بعد انقلاب کاملاً ممنوع نشد و فرصت حضور یافت - چنین روایت می‌کند:

«ما هم چون کارمند رسمی [اداره تئاتر] بودیم، نمی‌شد... بدون دلیل اخراجمان کرد و قانونی گذراندند که هرکس ۱۵ سال یا بیش‌تر، سابقه خدمت داشته باشد، ۱۰ سال هم به او ارفاق می‌شد و می‌تواند با ۲۵ سال یا بیش‌تر، بازنشسته شود. با اینکه اجباری نبود، تمام قدیمی‌ها که مهره‌های اصلی اداره بودند، خودشان را بازنشسته کردند تا مهر طاغوتی را... از روی خود بردارند. بزرگانی چون علی نصیریان، عزت‌الله انتظامی، محمدعلی کشاورز، رقیه چهره آزاد، جمیله شیخی، مهین شهابی، فخری خوروش، آزیتا لاجینی... دادگاه انقلاب شروع کرد به فراخواندن هنرمندان سینما، تئاتر و خواننده‌ها. هر بار در گروه‌های ۵ نفری در صفحه اول روزنامه، اعلان می‌کردند که خودشان را در فلان روز به دادگاه انقلاب معرفی کنند... سرانجام، نام من و مسعود اسداللهی هم در روزنامه آمد. باید خودمان را... معرفی می‌کردیم... در گروه ۵ نفری ما، شجریان و سیما بینا، خواننده‌های مشهور [هم] بودند... گفتم نمی‌روم. مسعود هم گفت نمی‌رود. اعتراض ما بیش‌تر به این دلیل بود که چرا در روزنامه‌ها اعلان می‌کنند، آن هم در صفحه اول و با حروف درشت. خواهرم در بجنورد، آنقدر گریه و ناله کرده بود که به‌سختی بیمار شده بود. می‌گفت آبرویش، پیش اهالی بجنورد ریخته [و] چگونه می‌توانست به آنها ثابت کند برادرش، ساواکی یا دزد و قاتل نیست. خودم هم در تهران، همین وضع را داشتم. فقط مجرمان خیلی خطرناک و فراری را به این طریق به دادگاه، احضار می‌کنند. آدرس و تلفن ما آن‌قدر معلوم و مشخص بود که یک آدم عادی هم می‌توانست سریع و آسان، ما را پیدا کند، چه رسد به دادگاه انقلاب، می‌توانستند با یک تلفن یا یک نامه اندکی محترمانه، دعوت یا احضارمان کنند... شانس آوردم بعد از احضار من، تمام نهادهای هنری... به این موضوع در روزنامه‌ها اعتراض کردند. کانون نویسندگان،

سندیکای فیلم، سندیکای تئاتر، اداره تئاتر؛ حتی رئیس آن، جمشید مشایخی به این دلیل، استعفا داد... [سرانجام] بازجویی و محاکمه هنرمندان، فیصله پیدا کرد...^۱

جعفرپناهی کارگردان از مصادیق ممنوع‌الکاری با حکم قضایی است. پناهی بعد از رخدادهای سال ۸۸ مستند به حکم دادگاه انقلاب - قطعی شده در دادگاه تجدیدنظر - و البته به دلیل اجتماع و تبانی و تبلیغ علیه نظام به شش سال حبس تعزیری و به‌عنوان متمیم مجازات به ۲۰ سال محرومیت از حقوق اجتماعی از جمله ساختن فیلم و نوشتن هر نوع فیلمنامه، محکوم شده است.^۲

نتیجه

هنرمندان، شهروندان برتر یا مستثنی از نظام حقوقی - قضایی نیستند و مثل سایر مردم می‌توان آنها را وفق قانون، ممنوع یا محدود نمود که می‌بایست از طریق دادگاه‌های قضایی یا اداری باشد. اما در ایران برای ممنوعیت یا محدودیت اداری، قانونی وجود ندارد و صلاحیتی برای اداره در خصوص صدور مجوز برای هنرمندان وجود ندارد؛ لذا ممنوع‌الکاری توسط هر مرجعی غیر از دادگاه، محکوم به رد است چون ممنوعیت از اشتغال به حرف هنری، مجازات بوده و مستلزم سه‌گانه «ارتکاب جرم، رسیدگی قضایی و محکومیت قطعی توسط دادگاه» است. لذا برقراری نظام ممنوع‌الکاری اداری توسط وزارت فرهنگ، خلاف موازین حقوقی است. امری که در حقوق موضوعه ایران سوای شیوه‌نامه جدید کنسرت (۱۳۹۵) که به آن تصریح نموده و البته خلاف قانون است پایگاهی ندارد و تمام قد، خلاف قانون ارزیابی می‌شود. ممنوع‌الکاری قضایی به موجب قوانین مجازات اسلامی از پیروزی انقلاب تاکنون، در قالب‌های مجازات‌های تکمیلی، دستورهای دادگاه ضمن تعلیق مجازات، آزادی مشروط و علاوه بر اینها بر اساس ق.م.ا. مصوب ۹۲، ضمن دستورهای دادگاه در مجازات‌های جایگزین حبس و تعویق صدور حکم ممکن است؛ که البته شرایط قانونی آن باید احراز شود، دائمی نبوده و مدت زمان معین دارد.

جز موارد اندک ممنوع‌الکاری قضایی، اکثریت قریب به اتفاق این مهم در آسمان هنر

۱. کرم رضایی، رضا، همه دوستان من: زندگی رضا کرم رضایی و خاطراتش از نقش آفرینان خاطره انگیز

تهران، ققنوس، ۱۳۸۷، صص ۳۶۵-۳۶۱ و ۳۶۷

۲. ر.ک. حکم دادگاه جعفر پناهی اعلام شد، کد خبر: ۱۳۲۳۱۶، ۱۳۸۹/۹/۲۹ در

https://www.tabnak.ir/fa/news/۱۳۹۹/۴/۲۰ تاریخ مراجعه: ۱۳۲۳۱۶

ایران، توسط وزارت فرهنگ به صورت اداری بوده است. امری که سوای تخدیش حکومت قانون و تزییع حق‌های شهروندی هنرمندان، توالی فاسد مهمی دارد:

اول، اگر کسی با حکم دادگاه مجرم شناخته شده و به مجازات محکوم شود، نهادهای متنوعی چون تخفیف و تعلیق مجازات و تعویق صدور حکم پیش روی است که می‌تواند از آلام مدت و اجرای مجازات بکاهد؛ اما با ممنوع‌الکاری اداری، هنرمند هیچ‌یک از این امتیازات قانونی را ندارد و تا «اعمال صلاحیت تشخیصی بی‌ضابطه و سلیقه‌ای و لازمان بعدی اداره» می‌بایست منتظر بماند. تازه مثلاً در نظام «نیمه آزادی» (مواد ۵۶ و ۵۷ ق.م.ا. مصوب ۹۲)، محکوم محبوس «می‌تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت‌های حرفه‌ای... را در خارج از زندان انجام دهد»؛ بنابراین متصور است محکوم به حبس تعزیری درجه ۵ تا ۷ در جامعه به فعالیت‌های هنری خود، بپردازد. آن هم شهروندی که جرمی را مرتکب شده و در فرآیند قضایی، مجازات حبسش قطعی شده، اما هنرمندانی که به صورت اداری ممنوع‌الکار شده‌اند، بدون هیچ‌یک از این فرآیندها، مجازاتی به مراتب سنگین‌تر را تحمل می‌کنند.

دوم، برخلاف ممنوع‌الکاری قضایی که انتشار حکم قطعی، قواعد سخت‌گیرانه‌ای دارد، در ممنوع‌الکاری اداری، این مجازات غیرقانونی، به سرعت و فراگیر منتشر می‌شود و حتی وزارت فرهنگ هم از اعلان آن ابایی ندارد. بدتر اینکه در تبصره ماده ۳۶ ق.م.ا. فعلی، جرائمی که انتشار حکم قطعی آنها الزامی است، ذکر شده و در این فهرست پرشمار، اثری از جرائم خاص هنرمندان (سمعی و بصری) نیست؛ لذا مجازاتی غیرقانونی خلاف همه ضوابط قانونی و قضایی منتشر می‌شود که آثار منفی بسیاری برای هنرمندان دارد.

در عمل اما چنین نیست و اکثر ممنوعیت هنرمندان از فعالیت هنری، به صورت اداری و بدون الزامات قضایی پیش‌گفته رخ می‌دهد که فراقانونی، غیرحقوقی و شایسته اصلاح است.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

۱. درستکار، رضا و دیگران، فریدون گله؛ زندگی و آثار، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۰.
۲. راسخ، محمد، نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی، تهران: دراک، ۱۳۸۸.
۳. صحافزاده، علیرضا، هنر هویت و سیاست بازنمایی؛ مطالعه‌ای در تاریخ اجتماعی هنر امریکا، تهران: بیدگل، ۱۳۸۹.
۴. کرم رضایی، رضا، همه دوستان من؛ زندگی رضا کرم رضایی و خاطراتش از نقش‌آفرینان خاطره‌انگیز، تهران: ققنوس، ۱۳۸۷.
۵. نوبهار، رحیم، اصل قضایی بودن مجازات‌ها؛ تحلیل فقهی حق بر محاکمه عادلانه، تهران: شهر دانش، ۱۳۸۹.

ب. مقاله‌ها

۶. آگاه، وحید، امکان‌سنجی افاده نظام صدور مجوز آثار هنری از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تحقیقات حقوقی، بهار ۹۶، شماره ۷۷.
۷. آگاه، وحید، تحلیل نظام صدور مجوز اجراهای صحنه‌ای موسیقی و نظارت بر آنها در ایران، پژوهش حقوق عمومی، سال بیستم، تابستان ۹۷، شماره ۵۹.
۸. آگاه، وحید، تحلیل نظام صدور مجوز تولید و عرضه آثار سینمایی در حقوق اداری ایران، حقوق اداری، سال پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، شماره ۱۳.
۹. آگاه، وحید، کاوشی در حقوق اداری نظام صدور مجوز هنرهای نمایشی در ایران، حقوق اداری، سال ششم، پاییز ۹۷، شماره ۱۶.
۱۰. آگاه، وحید، هنرمندان یا بی‌هنر؟ تحلیل حق‌های هنری در منشور حقوق شهروندی و ارائه مانیفست، اخلاق زیستی (ویژه‌نامه حقوق شهروندی و حقوق بشر)، سال نهم، بهار ۱۳۹۸، شماره ۳۳.

پ. جراید

۱۱. آداب فراموشی: گفت‌وگو با کورش یغمایی، تجربه، سال چهارم، دوره جدید، مهر ۹۳، شماره ۳۲ (پیاپی ۱۰۹).

۱۲. حکم دادگاه جعفرپناهی اعلام شد، کد خبر: ۱۳۲۳۱۶، ۱۳۸۹/۹/۲۹ در: <https://www.tabnak.ir/fa/news/132316>، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۹/۴/۲۰.
۱۳. گفت‌وگو با محمد رحمانیان به بهانه بازگشتش به ایران و اجرای نمایش «ترانه‌های قدیمی»: آزمونی برای ماندن، بهار، ۹۲/۶/۱۲، شماره ۲۱۲.
۱۴. ناصر ملک مطیعی در گفت‌وگو با شرق؛ از دو طرف، تحت فشار بودم، شرق، سال یازدهم، ۹۲/۱۰/۱۸، شماره ۱۹۲۳.
۱۵. نه وزارت ارشاد، نه حوزه هنری، مرجع حذف باران کوثری کجاست؟ ادامه توقیف‌های بی‌دلیل، مغرب، ۹۱/۹/۲، شماره ۷۷.
- ت. قوانین و مقررات و اسناد**
۱۶. آیین‌نامه اجرایی ماده ۷۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۳/۶/۵ هیئت‌وزیران.
۱۷. آیین‌نامه بررسی فیلم‌نامه و صدور پروانه فیلم‌سازی مصوب ۱۳۶۸/۵/۱۴ هیئت‌وزیران.
۱۸. آیین‌نامه راجع به نحوه اجرای مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ مصوب ۱۳۹۳/۱۱/۲۶ رئیس قوه قضاییه.
۱۹. آیین‌نامه نحوه اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه‌آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی و جایگزین‌های حبس مصوب ۱۳۹۸/۲/۳ رئیس قوه قضاییه.
۲۰. آیین‌نامه نظارت بر اجرای برنامه‌های صحنه‌ای موسیقی و نحوه صدور مجوز اجرا و تبلیغات مصوب ۱۳۷۹/۷/۷ وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۱. آیین‌نامه نظارت بر نمایش فیلم و اسلاید و ویدئو و صدور پروانه نمایش آنها مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۴ هیئت‌وزیران.
۲۲. سیاست‌های هنرهای نمایشی مصوب ۱۳۷۸/۱۱/۲۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۲۳. شیوه‌نامه اجرایی برنامه صحنه‌ای موسیقی (کنسرت) مصوب ۱۳۹۵/۳/۲۵ وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۴. ضوابط نظارت بر نمایش و صدور پروانه مصوب ۱۳۷۹/۲/۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۲۵. قانون اساسی.
۲۶. قانون اصلاح دو ماده و الحاق یک ماده و یک تبصره به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۷/۲/۲۷.
۲۷. قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مصوب ۱۳۶۵/۱۲/۱۲.

۲۸. قانون تعطیل مؤسسات و واحدهای آموزشی و تحقیقاتی و فرهنگی که بدون مجوز قانونی دایر شده و می‌شود مصوب ۱۳۷۲/۱۰/۷.
۲۹. قانون جرایم رایانه ای مصوب ۱۳۸۸/۳/۵.
۳۰. قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱/۷/۲۱.
۳۱. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱.
۳۲. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۲/۵/۱۸.
۳۳. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۵/۸ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس و ۱۳۷۰/۹/۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۳۴. قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری، فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند مصوب ۱۳۷۲/۱۱/۲۴.
۳۵. قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری، فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند مصوب ۱۳۸۶/۱۰/۱۶.
۳۶. نامه شماره ۲۷۶۰۴۷/ ۱۵/ مورخ ۱۳۹۷/۴/۱۳ محمد مهدی حیدریان - رئیس پیشین سازمان سینمایی و مشاور وزیر فرهنگ - به وزیر فعلی فرهنگ مبنی بر عدم ممنوعیت فعالیت هنرمندان به صرف حضور در آثار قبل از انقلاب:
- <https://www.tabnak.ir/fa/news/948229>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

No Date, No Signature: Administrative and Judicial Prohibition to Work for Artists in Iranian Law

Vahid Agah *

Abstract:

One of the aspects of the intervention of some governments for producing and supplying artistic works like music, theater and cinema is censorship for the form and contents; nevertheless, in Iran, this censorship is significantly obvious about artists that is so-called as Prohibition to Work for Artists i.e. the artistic works are not subject of censorship; rather the person who created such artistic work is prohibited to continue working and this phenomenon was accompanied with applying prohibition or limitation in the occupation of artists since the victory of the Islamic revolution in Iran up to now. In the present research, this issue is studied from the legal point of view and the result show that legal references of the licensing system of art in Iran do not have qualification for prohibiting artists apart from their artistic work. Thus, according to triplet principles of “nulla crimen sine lege and nulla poena sine lege and judicial investigation of them” and in compliance with acts and regulations, it is only possible to prohibit the person from continuing his artistic work by complementary punishment and order of suspension of punishment, postponement of the verdict and conditional freedom only through a final written verdict of qualified judicial courts. Thus, prohibiting the activity of artists by order of the Ministry of Culture and Islamic Guidance in practice is null and void in the legal system and is regarded as unlawful.

Keywords: Administrative Prohibition to Work, Judicial Prohibition to Work, Censorship, Censorship of Artists, Ministry of Culture and Islamic Guidance.

1- Assistant Professor of Public law at department of public and international law, faculty of law and political sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
dragah@atu.ac